Journal of Interpretive Innovations
http://iij.araku.ac.ir
ISSN: 2821-2754

Consumption in the Qurʾān: Revisiting ʿAllāmah Ṭabāṭabāʾī's Exegetical Framework

Ahmad Rabbanikhah [a*], **Zahrasadat Motallebi** [b],

[a] Associate Professor, Department of Qurʾānic Sciences and Hadith, Payame Noor University, Tehran, Iran
[b] M.Sc. in Qurʾānic and Hadith Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran

KEYWORDS

Qurʾān, Consumption Framework, Extravagance, Moderation, Tafsīr al-Mīzān

Received: 27 April 2026;
Accepted: 20 June 2026

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/iij.2026.2087586.1069

ABSTRACT

Consumption is a fundamental component of economic life and holds an important place in Islam's value system. The Qurʾān, as God's ultimate word of guidance for humankind, offers a comprehensive guide to life across many domains, especially the economic sphere. In Tafsīr al-Mīzān, ʿAllāmah Ṭabāṭabāʾī draws on the Qurʾān as a whole to set out clear principles governing Muslims' consumption, grounded in contentment, moderation, avoidance of isrāf (extravagance) and tabdhīr (wasteful expenditure), awareness of the afterlife, social responsibility, and charitable giving. Using qualitative content analysis within a descriptive–analytical approach, this study examines the theoretical foundations and behavioral dimensions of consumption in Ṭabāṭabāʾī's thought and revisits his exegetical account of the Qurʾānic framework of consumption. The findings show that he develops an effective, ethically grounded model which, in light of Qurʾānic teachings, contributes to human flourishing and social justice. A tangible contribution of the study is a practical, implementable framework for consumption based on Ṭabāṭabāʾī's interpretation.

* Corresponding author.
E-mail address: rabbani_kh@pnu.ac.ir

نوآوری‌های تفسیری، دوره ۴، شماره ۱، سال ۱۴۰۵، صفحات ۱۴ تا ۲۸

نوآوری‌های تفسیری

شاپا: ۲۷۵۴-۲۸۲۱

بازخوانی اندیشه تفسیری علامه طباطبایی در باب هندسه مصرف در قرآن

احمد ربانی‌خواه[الف*]، زهرا سادات مطلبی[ب]

[الف] دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، rabbani_kh@pnu.ac.ir

[ب] کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، Zahrasadatmotallebi95@gmail.com

واژگان کلیدی

قرآن، هندسه مصرف، اسراف، اعتدال، تفسیر المیزان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

مقاله علمی پژوهشی

چکیده

پدیده مصرف یکی از مؤلفه‌های بنیادین سبک زندگی اقتصادی است که جایگاه ویژه‌ای در نظام ارزشی اسلام دارد. قرآن کریم به عنوان نهایی‌ترین سخن خداوند در هدایت انسان، نسخه کاملی از سبک زندگی در بیشتر حوزه‌ها به ویژه حوزه اقتصادی است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، با نگاهی جامع به آیات قرآن کریم، اصول و چارچوبی روشن برای رفتار مصرفی مسلمانان ارائه می‌دهد؛ چارچوبی که مبتنی بر ارزش‌هایی چون قناعت، اعتدال، اجتناب از اسراف و تبذیر، توجه به معاد، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و انفاق است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل کیفی و رویکرد توصیفی ـ تحلیلی، به بررسی مبانی نظری و ابعاد رفتاری مصرف در اندیشه علامه طباطبایی و بازخوانی اندیشه‌های تفسیری ایشان از هندسه مصرف در قرآن می‌پردازد. این پژوهش نشان می‌دهد که علامه، الگویی اخلاق‌محور و کارآمد را در حوزه مصرف ترسیم می‌کند؛ الگویی که در پرتو آموزه‌های قرآنی، به تعالی انسان و عدالت اجتماعی منتهی می‌شود. ارائه هندسه‌ای اجرایی و عملی برای مصرف، از رهگذر تحلیل نگاه علامه، از رهاوردهای محسوس این پژوهش است.

۱. مقدمه

در دنیای معاصر، پدیده مصرف به یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی اجتماعی و اقتصادی انسان‌ها تبدیل شده است. گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی، اسراف و میل به تجمل‌گرایی، جوامع اسلامی را با چالش‌هایی جدی در حوزه اخلاق اقتصادی روبه‌رو کرده است. در چنین شرایطی، بازگشت به منابع اصیل اسلامی و بازخوانی آموزه‌های قرآن کریم از منظر مفسران بزرگ، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌آید.

پدیده مصرف یکی از مؤلفه‌های بنیادین سبک زندگی اقتصادی است که جایگاه برجسته‌ای در نظام ارزشی اسلام دارد. علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ المیزان، با نگاهی جامع به آیات قرآن کریم، اصول و چارچوبی روشن برای رفتار مصرفی مسلمانان ارائه می‌دهد؛ چارچوبی که مبتنی بر ارزش‌هایی چون قناعت، اعتدال، اجتناب از اسراف و تبذیر، توجه به معاد، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و انفاق است.

مصرف در اصطلاح اقتصادی، به معنای استفاده از کالاها و خدمات برای رفع نیازهای مادی و معنوی انسان است.

* نویسنده مسئول

آدرس پست الکترونیک: rabbani_kh@pnu.ac.ir

در اندیشه اسلامی، مصرف نه فقط یک رفتار فردی، بلکه کنشی آگاهانه و مسئولانه با ابعاد اخلاقی، اجتماعی و اخروی است؛ به‌گونه‌ای که نوع، میزان و هدف مصرف، تحت تأثیر نظام ارزشی توحیدی و آموزه‌های وحیانی قرار دارد. سؤال اصلی پژوهش آن است که: علامه طباطبایی در باره اصول و مؤلفه‌های مصرف اسلامی چه نگاه تفسیری دارد و این نگاه چه الگویی برای رفتار اقتصادی مسلمانان ارائه می‌دهد؟

هدف این پژوهش بررسی منظومه فکری علامه طباطبایی پیرامون مصرف، استخراج اصول و مؤلفه‌های مصرف، و ارائه الگویی کاربردی برای سبک زندگی اقتصادی اسلامی بر اساس تفسیر المیزان است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و رویکرد توصیفی ـ تحلیلی، به بررسی مبانی نظری و ابعاد رفتاری مصرف در اندیشه علامه طباطبایی می‌پردازد و نشان می‌دهد که ایشان الگویی اخلاق‌محور را در حوزه مصرف ترسیم می‌کند؛ الگویی که در پرتو آموزه‌های قرآنی، به تعالی انسان و عدالت اجتماعی منتهی می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی در حوزه رفتار مصرفی در چارچوب آموزه‌های اسلامی انجام شده است. سامی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «رفتار اقتصادی در قرآن» به بررسی جامع رفتارهای مصرفی، تولیدی و مبادله‌ای در تمامی سوره‌های قرآن پرداخته و آن‌ها را از منظر ویژگی‌های خاصی چون توجه به فطرت، مالکیت الهی، لذت معنوی و سود و زیان اخروی تحلیل کرده‌اند. همچنین خاشعی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «کاوشی در سبک زندگی اسلامی در حوزه رفتار مصرف‌کننده از دیدگاه نهج‌البلاغه» با روش تحلیل مضمون به استخراج الگویی سه‌بعدی (بینش، گرایش، کنش) از سخنان امیرالمؤمنین (ع) پرداخته‌اند که به نحوی تأثیر باورها و گرایش‌ها بر رفتار مصرفی را تبیین می‌کند. همینطور حسین‌پور طوسی (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان «رفتار اقتصادی در سبک زندگی اسلامی» انجام داده است. در این پژوهش رفتار اقتصادی در جامعه اسلامی را وابسته به رفتار افراد مانند قناعت و پرهیز از اسراف، و رفتار حکومت مانند مبارزه با فقر و فساد می‌داند، بدان صورت که اگر هرکدام از وظایفی که خداوند برعهده‌ی آنان گذاشته سرپیچی کنند، بشر به هدف خلقت راه نمی‌یابد. در نتیجه هدف افراد جامعه در سبک زندگی اسلامی اقتصاد و ثروت نیست. در حالی که در غرب و نظام کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری هدف اقتصاد و ثروت است و نتیجه‌ی آن نبود روحیه‌ی ایثار و انفاق در افراد جامعه و حاکمیت استیثار است. کتاب الگوی مصرف از نگاه قرآن و حدیث تالیف مرحوم آیت الله ریشهری (۱۳۸۸) که از سوی انتشارات دارالحدیث منتشر شده برای نخستین بار و با نظمی نو، آیات و احادیث دربردارنده رهنمودهای اسلامی در موضوع الگوی مصرف را در ۶ فصل ساماندهی و بررسی کرده است. ۱. مبانی الگوی مصرف؛ ۲. موارد تخصیص درآمد شخصی؛ ۳. آنچه در مصرف درآمدهای شخصی شایسته است؛ ۴. آنچه در مصرف اموال شخصی و عمومی شایسته نیست؛ ۵. راهکارهای اصلاح الگوی مصرف در اموال عمومی؛ ۶. سیره رهبران دینی، فصول ششگانه این کتاب را تشکیل می‌دهد.

با وجود غنای این مطالعات، پژوهش مستقلی که به‌صورت منسجم دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی در تبیین رفتار مصرفی را بررسی کند، تاکنون صورت نگرفته است. پژوهش حاضر درصدد است با تکیه بر تحلیل محتوای تفسیر المیزان، این خلأ را پر کند و با استخراج مؤلفه‌های مصرف، الگویی هدفمند از مصرف اسلامی بر پایه آموزه‌های قرآنی ارائه دهد.

۳. مبانی نظری مصرف در اندیشه علامه طباطبایی

مصرف از شاخه‌های اصلی سبک زندگی محسوب می‌شود. سبک زندگی همه گزینش‌ها، ترجیحات و رفتارهای است که فرد در ارتباط با کالاهای مادی و فرهنگ مصرفی انجام می‌دهد. (ربانی و رستگار، ۱۳۸۷، ۴۵) در حوزه مصرف می‌توان خرید کالاهای ضروری مانند خوراک، پوشاک، مسکن و کالاهای اختیاری مانند خرید محصولات لوکس را نام برد. این مصارف با هدف رفع نیاز، نمایش اجتماعی، رفاه و آسایش و مصرف معنوی و به دو صورت قانونی و غیرقانونی تهیه می‌شوند. این کالاها با تاثیر عواملی چون اجتماعی، روانی، اخلاقی و مذهبی به نحو خاصی در هر فرد استفاده می‌شوند. دین نه تنها مردم را نسبت به برخی از سبک‌های زندگی در قیاس با سبک‌های زندگی دیگر ترغیب می‌نماید، بلکه می‌تواند تاثیر قابل ملاحظه‌ای در کنترل فرهنگ مصرفی و سبک‌های زندگی مصرفی داشته باشد (هاشمیان‌فر و هاشمی، ۱۳۹۲، ۱۵۲).

مذهب و دین، بر انتخاب افراد در حوزه مصرف تأثیر گذاشته و محدودیت‌هایی را در مصرف برخی کالاها و خدمات اعمال می‌کنند و به فرد اجازه خوردن و پوشیدن هرچیزی و قدم گذاشتن به هرجایی را نمی‌دهد. در چنین وضعیتی، مصرف کالای حلال، پذیرفتن است و مصرف کالای حرام جایز نیست. همچنین دین با مصرف غیرضروری و تجملاتی نیز مخالف است. برای افراد دین‌دار معیار سنتی بودن و برای افراد با سطح دین‌داری پایین‌تر، مدرن بودن در مصرف واجد اهمیت بیشتری است (یعقوبی دوست، ۱۳۹۵، ۲۳۳؛ نیازی و همکاران، ۱۳۹۶، ۷۰ـ۶۹) بنابراین الگوی مصرف نقش تعیین کننده‌ای در سبک زندگی انسان‌ها دارد و شامل ریز مولفه‌هایی چون: چارچوب مصرف، نوع یا نحوه مصرف، میزان مصرف و اهداف مصرف است. قرآن در زمینه‌ی مصرف و ریز مولفه‌های آن توصیه‌هایی ارائه کرده است که ما با استفاده از تفسیر المیزان به الگویی مبنی بر سبک زندگی اقتصادی اسلامی با تاکید بر دیدگاه علامه طباطبایی در حوزه‌ی مصرف دست خواهیم یافت.

هر رفتار و اقدامی در قالب ضوابط و قواعدی انجام می‌شود. مصرف نیز به عنوان یک رفتار فردی و اجتماعی دارای قواعدی است که چارچوب آن را مشخص می‌کند. از مواردی که در مصرف مورد توجه همه‌ی افراد قرار می‌گیرد آن است که دیگر همنوعان فرد مانند اقوام و خویشان دوستان و آشنایان و به ویژه درماندگان نیز در مصرف فرد سهیم شوند. این توصیه‌ها روحیه دیگرخواهی، ایثار و از خود گذشتگی و نیز سخاوت را در انسان تقویت می‌کند و انسان را از بخل و تنگ نظری دور می‌سازد. در منابع دینی بر انفاق و ادای حقوق واجب مالی تأکید شده است. این مسأله در چارچوب تکافل همگانی نیز برای تأمین اجتماعی نیز مطرح شده و ابزاری برای رفع نیازهای نیازمندان است. (صدر،۱۴۱۷، ۲۹۱و۶۶۱؛ مطلبی، ۱۴۰۰، ۲۵۲) به استناد آیه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (البقره:۲۹) خداوند مالک حقیقی است، و انسان‌ها در چارچوب قوانین الهی مالک دارایی‌های خود هستند. بنابراین خداوند، بنیان جامعه انسانی را بر اصل مالکیت بنا نهاده است و در آیات دیگری نیز با به رسمیت شناختن لوازم مالکیت شخصی، این نوع مالکیت را تأیید کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲/ ۳۲۲-۳۲۱).

با این حال، در آیات قرآن برای چگونگی مصرف، چارچوبی معین شده که در سبک زندگی قرآنی فراتر از آن، قابل تصور و تحقق نیست. اصل مالکیت از اساسی‌ترین اصولی است که انسان را به آرمان خود می‌رساند و آزادی فردی را در پرتو رعایت قوانین تأمین می‌کند. بر اساس این اصل، انسان می‌تواند به هر صورت مشروعی در اموال خود تصرف نماید:

نگهداری، خوردن، نوشیدن، بخشیدن، فروختن و دیگر تصرفات مجاز. اما آن‌گونه تصرفاتی که ممنوع بوده یا مخالف مصلحت اجتماعی است، مالک حق انجام آن‌ها را ندارد؛ برای نمونه، مالک نمی‌تواند تصرفی که به ضرر اسلام یا مسلمانان باشد در مال خود انجام دهد، یا با اسراف و تبذیر مال خود را نابود کند، یا ثروتش را راکد گذاشته و به صورت گنج بیندوزد (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۳۰۸-۳۰۹). اسلام ضمن حفظ اصل مالکیت که پایه آزادی است، از راه‌های گوناگونی فاصله میان فقیر و غنی را تا حد امکان کاهش داده و آن‌ها را به یکدیگر نزدیک نموده است. مهم‌ترین این راه‌ها به شرح زیر است:

۱. دو نوع مالیات ثابت تحت عنوان «زکات» و «خمس» وضع شده است، بخش مهمی از این منابع درآمدی را به فقرا و نیازمندان اختصاص داده تا نواقص زندگی آنان را جبران کند. هر ساله با دریافت این دو نوع مالیات، مقدار فراوانی از ثروت به بیت‌المال وارد می‌شود که اگر بر اساس دستور اسلام، به‌صورت عادلانه و عاقلانه بین فقرا توزیع گردد، در مدت زمان اندکی آثار فقر و نیازمندی از جامعه زدوده خواهد شد.

۲. امتیاز و برتری ثروت و توانگری به‌طور کامل نفی شده و ارزش اجتماعی آن سلب می‌گردد.

۳. جلوگیری از نمایش‌های افراطی که ثروتمندان از طریق تجملات خود انجام می‌دهند و بدین‌وسیله یکی از خطرناک‌ترین شیوه‌های تبلیغ را، که اغنیا ناخواسته علیه خود به کار می‌برند و دل‌های نیازمندان را از حسرت و خشم آکنده می‌سازد، متوقف ساخته است. در دین اسلام، اسراف و تبذیر در امور زندگی حرام اعلام شده است. استفاده از لباس شهرت و ظروف ساخته شده از طلا و نقره نیز ممنوع است. پیغمبر اکرم (ص) با کمال قدرت و موقعیت اجتماعی که داشت مانند یك فرد به تمام معنا عادی، زندگی می‌کرد. امیرالمؤمنین علی(ع) برای دل‌جویی و تسلی درماندگان در خوراك و پوشاك مانند یکی از افراد عادی و فقرا زندگی می‌کرد، و در نامه‌ای که به یکی از استانداران خود می‌نویسد (نهج البلاغه، نامه: ۴۵)، او را سرزنش و به‌شدت توبیخ می‌نماید که چرا با ثروتمندان معاشرت دارد، بر صدر مجالس و بر سفره ایشان می‌نشیند و از طعام رنگارنگ آنان که از دسترس فقرا و مستمندان دور است تناول می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۳۲۱-۳۲۲).

٤. مؤلفه‌های هندسه مصرف از منظر تفسیر المیزان

بحثی که در این باره قابل بیان است از قرار است که در عناوین ذیل مورد بحث قرار می گیرد:

٤. ١. چارچوب و نهادهای مالی مصرف

مهم‌ترین چارچوب ها و نهادهای مالی مصرف در اسلام را در عناوین ذیل بیان نمود:

٤. ١. ١. خمس

خمس در لغت به معنای یک پنجم و در اصطلاح شرعی به مالیاتی اسلامی گفته می‌شود که در فقه شیعه، یک پنجم از درآمد و سود سالیانه برخی از اموال پرداخت می‌شود. این مالیات در دو بخش سهم امام و سهم سادات مصرف می‌شود. روشن‌ترین آیه در تبیین موارد مصرف خمس آیه ۴۱ سوره انفال است که خداوند می‌فرماید:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

کلینی روایتی متصل از سماعه نقل کرده است که گفت: از امام ابی الحسن (ع) در مورد خمس پرسیدم. حضرت فرمودند: خمس در هرگونه بهره‌ای که مردم می‌برند، چه کم باشد و چه زیاد، واجب است (کلینی، ۱۳۶۷، ۱/ ۵۴۵). خمس در میان شش بخش تقسیم می‌شود: سهمی برای خدا، سهمی برای پیامبر خدا (ص)، سهمی برای ذی‌القربی، سهمی برای یتیمان، سهمی برای مسکینان و سهمی برای درراه‌ماندگان (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۹/ ۱۳۵-۱۳۴).

یکی از ویژگی‌های اعمال جوارح و اعضای بدن انفاق از آن چیزی است که خداوند روزی داده است. فرد مؤمن به سوی جامعه نیز متوجه می‌شود تا نیازهای اجتماعی خود را برطرف کرده و نواقص و کمبودها را جبران سازد، و از آنچه خداوند از مال یا علم و دیگر نعمت‌ها روزی‌اش نموده، انفاق می‌نماید. آیه «الذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ و یُقِیمُونَ الصلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ» (البقره: ۳) به همین معنا اشاره دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۹/ ۱۰-۱۱). در آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» (انفال، ۶۰) با توجه به مفهوم آن، خداوند می‌فرماید: آنچه را که در راه خدا انفاق می‌نمایید (چه مال باشد و چه جان)، به شما بازگردانده می‌شود. و آنجا که فرمود: «وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ» (انفال: ۶۰) بر این معنا دلالت دارد که آنچه در راه خدا صرف نموده‌اند، هرگز کاهش نمی‌یابد بلکه بی‌کم و کاست به آن‌ها بازمی‌گردد، بدون آن‌که حقی از آن‌ها ضایع گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۹/ ۱۵۳-۱۵۴). این گروه به جای گناه، با انفاق، وضع جامعه خود را بهبود می‌بخشند، و به جای سرپیچی، گناهان خویش را با اعمال نیک جبران می‌نمایند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۱/ ۴۵۶-۴۷۱). شاید سخن پیامبر اکرم در باره انفاق کنندگان ترسیم روشنی از نتیجه انفاق باشد که فرمودند: دو فرشته را در آسمان دیدم که یکی می‌گفت: پروردگارا، به هر آن‌کس که انفاق می‌کند، عوض و پاداش عطا فرما، و به هر آن‌کس که از انفاق خودداری می‌ورزد، تلف و نقصان ده (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳/ ۱۱).

٤. ١. ٢. زکات

زکات در لغت به معنای رشد و پاکی است. و در اصطلاح عبارت است از صدقه‌ای که به دلیل شرع واجب شده و قدر معین ثابت در مال یا در ذمه برای حصول پاکی و رشد آن و اخراج بعض مال برای زیادت و نمو باقی مانده آن تعریف شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۵/ ۴۷۱).

زکات به معنای حق مالی یا انفاق مطلق در راه خداوند است. دلیل نامیدن این انفاق به زکات از آن روست که سبب افزایش مال و اصلاح نابسامانی‌های اجتماعی و جبران کمبودهای آن می‌گردد. برخی افراد چنین بیان کرده‌اند که مقصود از پرداخت زکات، تطهیر دل و اصلاح اخلاق است، ولی این دیدگاه شایان توجه نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸/ ۳۶۰). در آیه «وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» (مومنون: ۲۳) ذکر زکات همراه با نماز، نشانه‌ای است که مراد از زکات همان معنای رایج یعنی انفاق مالی است، نه معنای لغوی آن که پاکسازی نفس از صفات ناپسند اخلاقی می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵/ ۱۰). نماز به معنای توجه خاص بندگی به سوی خداوند سبحان است و زکات به معنای انفاق مالی می‌باشد. این دو حکم، یعنی نماز و زکات، در بیش از بیست مورد از آیات قرآن در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند، بنابراین دیگر نمی‌توان به گفته کسی که معتقد است مراد از زکات، تزکیه نفس و پاک‌سازی آن است و نه یک واجب مالی، توجهی کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴/ ۶۲).

٤. ۲. نوع و شیوه درست مصرف

شیوه انجام هر کار تا حدود زیادی درستی آن کار را نشان می‌دهد. مصرف در زندگی دنیوی یکی از اموری است که اگر درست صورت پذیرد نتایج و رهاوردهای مثبتی خواهد داشت. خداوند تعالی درباره شیوه مصرف به صورت کلی می‌فرماید: «وَ یحِل لَهُمُ الطیبَاتِ وَ یحَرمُ عَلَیهِمُ الْخَبَائِثَ» (اعراف: ۱۵۷) واژه «طیبات» را به جمله «أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» افزوده، در حالی که بدون ذکر آن نیز جمله از لحاظ معنایی کامل بود، برای آن است که به تبیین بیشتر جهت نهی اشاره کند و روشن نماید که تحریم امور حلال، علاوه بر آنکه نوعی تجاوز از حدود بندگی و مقابله با سلطنت الهی و ناسازگاری با ایمان و تسلیم محسوب می‌شود، بلکه خروج از حکم فطرت نیز به شمار می‌رود؛ چرا که فطرت انسان، هر آنچه را حلال باشد، پاکیزه و طیب تلقی کرده و از آن بیزاری نمی‌جوید. چنان‌که در آیه‌ای دیگر که در آن رسول خدا (ص) شریعت خویش را توصیف می‌فرماید نیز به همین معنا اشاره شده، یعنی حلال‌ها را طیب و پاکیزه، و حرام‌ها را خبیث و ناپسند معرفی فرموده است. این امر دلالت دارد بر اینکه: اولاً، مقصود از تحریم طیبات، التزام به ترک امور حلال است، و ثانیاً، مقصود از «حلّ» به قرینه تقابل با «حرمت»، شامل هر چیزی می‌شود که در برابر حرمت قرار گیرد؛ بنابراین، هم مباحات و هم مستحبات و هم واجبات را در بر می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶/ ۱۵۹).

٤. ۳. میزان مصرف (حدود کمی)

مقدار مصرف یکی از مولفه‌های اساسی در سنجش درستی الگوی مصرف و ترسیم هندسه مصرف است. خداوند در باره میزان مصرف در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف: ۳۱).

راغب بیان داشته که واژه «سرف» به معنای تجاوز از حد در هر عملی است که انسان انجام می‌دهد، گرچه این معنا بیشتر در مورد انفاق شناخته شده است. در آیه «وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا ...»، دو دستور اباحی و یک نهی تحریمی آمده است، که جمله «إِنهُ لا يُحِب الْمُسْرِفِينَ» به عنوان دلیل و تعلیل برای آن نهی بیان شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸/ ۹۸).

از امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) روایت شده که فرمودند: داشتن ده یا بیست دست پیراهن و تعویض آن‌ها، اسراف محسوب نمی‌شود. افزون بر رعایت نظافت و پاکی لباس و بدن، فرد مسلمان باید خوش‌لباس باشد و با بهترین ظاهر و چهره در میان مردم ظاهر گردد. حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «لباس فاخر بپوش و خود را بیارای، چرا که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ اما باید از راه حلال تهیه شده باشد» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ۲۰۳-۲۰۴). در دین اسلام، اسراف و تبذیر در امور و مخارج زندگی از موارد حرام به شمار می‌رود (همان، ۳۲۲). سفارش آموزه‌های دینی به میانه‌روی در خواب و خوراك است. بدن ما نیازمند خواب است و بدون آن ادامه حیات برایمان ممکن نیست، ولی زیاده‌روی در آن برای سلامتی جسم و جان مضر است و در دستورهای دینی از آن نهی شده است. برای نمونه رسول خدا (ص) میفرمایند: به ملکوت راه نیابد کسی که شکمش را پر کند. و همان حضرت تاکید میکنند: برترین شما نزد خداوند کسی است که گرسنگی و تفکرش طولانی‌تر باشد و مبغوض‌ترین شما نزد خداوند کسی است که خواب و خوراك و نوشیدنش بسیار باشد (طهرانی، ۱۳۸۹، ۳۷۱).

٤. ۳. ۱. توجه به قناعت

قناعت ابزار مهم انسان با ایمان در مواجهه با کمبودها و نابرخورداریهاست. در پیش گرفتن قناعت و بسنده کردن به آنچه هست، سبب میشود آدمی برای خواهشهای نفسانی خویش از هر کسی درخواست نکند؛ آنگونه که در روایات دینی حیات طیبه قرآنی را قناعت معرفی کردهاند. به تصریح قرآن کریم: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۱۶)

در تفسیر قمی ذیل این آیه، از معصوم روایت شده که فرمودند: مقصود از «حیات طیبه»، قناعت است (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱/ ۳۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲/ ۵۰۴). عفت نفس به معنای کنترل نفس است، و قناعت به معنای بسنده کردن به آن چیزی است که فرد در اختیار دارد و بریدن طمع از اموالی که در دست مردم است. این دو ویژگی، صفاتی نیکو هستند، زیرا آثار و فواید نیکویی به همراه دارند. این صفات باعث می‌شوند انسان در دنیا دارای عزت گردد، در دیدگان مردم بزرگ جلوه کند و نزد عموم مردم محترم و صاحب شأن باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱/ ۵۳۴). در وصف رسول خدا آمده است که خداوند رسول خویش را به اخلاق نیکو مخصوص گردانیده است. امام صادق (ع) ده خلق و خوی نیکو را این چنین برشمرده است: «یقین، قناعت، بردباری، شکر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و جوان مردی» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۲۲).

٤. ۳. ۲. دوری از اسراف

اسراف، حد بالای مصرف است که در برابر آن، اقتار به معنای سخت‌گیری در هزینه‌های زندگی قرار دارد. یکی از مرزهایی که اسلام برای بهره‌مندی و استفاده از نعمت‌های الهی تعیین کرده، «اسراف» است که باید از آن دوری جست. «وَ لا تَأْكُلُوها إِسْرافاً وَ بِداراً أَنْ يَكْبَرُوا» (نساء: ۶). واژه «اسراف» به معنای تجاوز و عدول از حد میانه‌روی در عمل است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴/ ۲۷۶). اهمیت رعایت این حد در مصرف، به قدری است که خداوند متعال فرموده است: «وَ هُوَ الذِي أَنْشَأَ جَناتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النخْلَ وَ الزرْعَ مُخْتَلِفاً أُكُلُهُ وَ الزيتُونَ وَ الرمانَ مُتَشَابِهاً وَ غَيرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقهُ يوْمَ حَصَادِهِ وَ لاَ تُسْرِفُوا إِنهُ لاَ يحِب الْمُسْرِفِين» (انعام: ۱۴۱). این سیاق بهترین دلیل است که منظور از «دستور دادن»، همان اجازه دادن به استفاده است. مراد از نهی از اسراف در عبارت «وَ لا تُسْرِفُوا إِنهُ لا يُحِب الْمُسْرِفِينَ» این است که در بهره‌برداری از میوه‌ها و غلات، از حدی که برای معیشت شما مناسب و سودمند است، فراتر نروید. درست است که شما مالک آن هستید، اما اجازه ندارید در مصرف یا بخشش آن زیاده‌روی نمایید یا آن را در راه‌هایی صرف کنید که خداوند تعیین نکرده، مانند مصرف در راه معصیت. همچنین فقیری که آن را از شما دریافت می‌کند نیز حق ندارد در آن اسراف ورزد، مثلاً آن را تلف کند. پس این آیه عام است و خطاب آن شامل همه مردم می‌شود، چه مالک و چه نیازمند. در کتاب حدیثی کافی از امام رضا (ع) روایت شده که از آن حضرت درباره معنای جمله «وَ آتُوا حَقهُ يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا» سؤال کردند. ایشان فرمودند: پدرم مکرر می‌فرمود: اسراف در روز درو و برداشت خرما آن است که فرد با هر دو دست خود ببخشد. سپس فرمود: پدرم هرگاه در چنین ایامی غلامی را می‌دید که با دو مشت صدقه می‌داد، او را صدا می‌زد و می‌فرمود: خرما را مشت مشت و خوشه‌ها را دسته دسته ببخش. مردی از امام صادق(ع) معنای عبارت «وَ آتُوا حَقهُ يَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا إِنهُ لا يُحِب الْمُسْرِفِينَ» را پرسید. حضرت فرمودند: مردی مزرعه‌ای داشت که وقتی محصول آن به دست می‌آمد، تمام آن را صدقه می‌داد و چیزی برای خود و خانواده‌اش باقی نمی‌گذاشت. خداوند متعال

این کار را «اسراف» نامید (کلینی، ۱۳۶۷، ۳/ ۵۶۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷/ ۵۰۸-۵۰۰).

اسلام قوانین جاری و مقررات وضع‌شده خود را بر پایه اخلاق بنا نهاده و در تربیت انسان‌ها بر مبنای آن اخلاق نیکو، توجه فراوانی مبذول داشته است. زیرا قوانین اجرایی مربوط به اعمال، وابسته به اخلاق هستند و اخلاق نیز در همه موقعیت‌ها همراه انسان است؛ چه در خلوت و چه در جمع، وظیفه‌اش را انجام می‌دهد و حتی بهتر از هر پلیس می‌تواند نقش‌آفرینی کند. در کشورهای غربی نیز دانش‌های عمومی در جهت تهذیب اخلاق جامعه فعالیت دارند و مسئولان اجرای قوانین در این راستا تلاش زیادی می‌کنند تا مردم را بر اساس اخلاق نیکو پرورش دهند. اما این اخلاق و دستورهای آن، همانند قوانین آن کشورها برای افرادی که نمی‌خواهند هیچ محدودیتی داشته باشند، چیزی جز تمسخر نیست؛ از این رو، می‌بینیم که هیچ‌گونه تأثیری بر آن‌ها نگذاشته است. چراکه اولاً تنها عامل اصلی بروز همه رذایل اخلاقی، افراط و زیاده‌روی در بهره‌مندی‌های مادی از سوی برخی افراد، و محرومیت و تفریط در آن از سوی گروهی دیگر است؛ و قوانین غربی به افراد مرفه اجازه این افراط را داده‌اند، در حالی که همین مسئله، موجب محروم شدن دیگران شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴: ۱۷۵). اما اسلام برای ریشه‌کنی این سرچشمه‌های فساد، نخست انسان را در تمام اموری که فطرتش بر آن حکم می‌کند آزاد گذاشته و سپس عواملی را مقرر داشته که شکاف میان طبقات ثروتمند و فقیر را به حداقل می‌رساند؛ یعنی از طریق وضع مالیات و مواردی از این دست، سطح زندگی نیازمندان را ارتقا می‌بخشد و با ممنوعیت اسراف و تبذیر و نیز نهی از خودنمایی در ثروت که منجر به فاصله گرفتن از حد متوسط می‌شود، سطح زندگی ثروتمندان را کاهش می‌دهد. همچنین با اعتقاد به توحید، تخلق به اخلاق فاضله و سوق دادن گرایش انسان‌ها از مادّی‌گرایی به سوی کرامت و تقوا، توازن برقرار می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که در نگاه یک مسلمان، برتری‌های مالی و رفاهی، هدف اصلی نیست، بلکه هدف، دستیابی به کرامت‌هایی است که نزد خداوند ارزش دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴/ ۵۳۹).

مقصود از اطاعت امر مسرفان در آیه: «وَ لا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ» (شعراء: ۱۵۱). همان پیروی و تقلید کورکورانه از آنان در شیوه زندگی است. منظور از مسرفین، اشراف و بزرگان جامعه‌اند که مردم دیگر از ایشان پیروی می‌کنند. خطاب آیه (اطاعت مکنید) متوجه پیروان آن‌هاست، البته ممکن است خطاب متوجه هر دو گروه باشد و گفته شود که خود اشراف نیز از نیاکان خویش تقلید می‌کردند و دستور آنان را اطاعت می‌نمودند، بنابراین همه از امر مسرفین اطاعت می‌کردند و آیه همه را از این کار نهی کرده است. اما این‌که منظور از «مسرفین» چه کسانی‌اند؟ آیه بعدی، ایشان را کسانی دانسته که از مرز حق تجاوز کرده و از حد اعتدال بیرون رفته‌اند، و آنان را چنین توصیف می‌کند: «الذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ» (شعراء: ۱۵۲). این جمله در واقع اشاره‌ای است به علت حقیقی حکم، و معنایش این است که از خدا پروا کنید و از فرمان مسرفان پیروی نکنید، چرا که آنان در زمین فساد می‌کنند و اهل اصلاح نیستند، و روشن است که با افساد، هیچ ایمنی از عذاب الهی وجود ندارد. در عین حال، خداوند عزیز و انتقام‌گیرنده است (طباطبایی ۱۳۷۴، ۱۵/ ۳۰-۴۲۹) و اسراف کنندگان را دوست ندارد: «إِنهُ لا يُحِب الْمُسْرِفِينَ». (انعام، ۱۴۱؛ طباطبایی ۱۳۷۴، ۵/ ۶۳۱).

٤. ۳. ۳. پرهیز از تبذیر

تبذیر به معنای ریخت و پاش و بد مصرف کردن است. خداوند در قرآن، مبذّرین را برادران شیطان دانسته است: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (اسراء: ۲۷) به باور صاحب مجمع البیان، «تبذیر» به معنای

پاشیدن همراه با اسراف است. در واقع این واژه از «بذرافشانی» گرفته شده، ولی تفاوت آن با بذرافشانی این است که افشاندن در بذرافشانی برای استفاده است و در اسراف برای افساد، به همین دلیل در هر جایی که به منظور اصلاح باشد «تبذیر» گفته نمی‌شود، حتی اگر زیاد باشد (طباطبایی ۱۳۷۴، ۱۳/ ۱۱۱). این آیه تعلیلی است بر نهی از تبذیر است. در مفهوم «تبذیر»، نوعی «افساد» نهفته است، با اینکه اسراف در راه خدا افساد نیست، و معنایی ندارد که چنین عملی که نه خودش فاسد می‌شود و نه چیزی را فاسد می‌کند، حسرت و اندوه به دنبال داشته باشد. (طباطبایی ۱۳۷۴، ۱۳/ ۱۱۲-۱۱۵). در تفسیر عیاشی از عبدالرحمن بن حجاج نقل شده که گفت: من از امام صادق (ع) درباره این آیه پرسیدم که می‌فرماید: «وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً»؛ در جوابم فرمود: هر کس هر خرجی در غیر اطاعت خدا کند مبذر است، و هر خرجی که در راه خدا کند در آن خرج اقتصاد و میانه‌روی را رعایت کرده است (عیاشی، ۱۴۲۱ق، ۲/ ۲۸۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳/ ۱۳۵).

۴. ۳. ۴. نداشتن اقتار

اقتار در لغت به معناي كمبود و تنگ گرفتن در رزق و روزي است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه). واژه «قتر» در مصرف مال به معناي خرج كردن مال است به گونه‌اي كه فقط رمقي به انسان دهد و او را از مرگ نجات بخشد. (فراهيدي، ۱۴۲۱ق، ۵/ ۱۲۴) همان گونه که اسراف و تبذیر از دیدگاه اسلام مذموم و ناپسند است، سختگيري و تنگ نظري در هزینه برای افراد تحت تکفل نیز مذموم و ناپسند است (سیدی‌نیا، ۱۳۸۸، ۱۶۴). خداوند با نظر داشت خوی بشری به وجود این رذیله اخلاقی در وجود انسان اشاره میکند و میفرماید: «قلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا». (اسراء: ۱۰۰) واژه «قتور» به معنای بخیل تفسیر شده است، البته بخیلی که بخل را به نهایت رسانده باشد. واژه «قتر» به معنای تنگی است و «قتور» مبالغه در همان معنا است؛ به مفهوم شخصی که در خرج کردن امساک می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۴/ ۱۰۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳/ ۲۹۳).

٤. ۳. ۵. رفتار با اعتدال

اعتدال و میانه‌روی همانگونه که از اسمش پیداست، به معنای پیمودن و گزینش راه میانه و وسط و عدم تمایل به دو طرف افراط و تفریط است (مظاهری، ۱۳۹۶، ۳۳). اسلام به پیروان خود توصیه می‌کند که در هر شرایطی اعتدال در خرج کردن را رعایت کنند. تعادل در مخارج زندگی موجب می‌شود که بسیاری از مشکلات ساختگی انسان‌ها برطرف شود (پورکریمی، ۱۳۸۳، ۳). خدا رحمت کند کسی را که کسب حلال کند و به اعتدال خرج کند و مازاد آن را برای روز تنگ‌دستی و حاجت از پیش فرستد (پاینده، ۱۳۸۲، ۱۶۵۲). همان طور که در قرآن نیز آمده است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا». (فرقان: ۶۷).

کلمه «انفاق» به معنای بذل مال و صرف آن در رفع نیازهای خود یا دیگران است و کلمه «اسراف» به معنای خروج از حد است. اسراف در انفاق، زیاده‌روی و تجاوز از حدی است که رعایت آن حد، سزاوار و پسندیده است؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶ق، ۲۳۶) در مقابل «قتر» که به معنای کمتر انفاق کردن است. (همان، ۳۹۳) کلمه «قوام» به کسر قاف به معنای مایه استواری هر چیز است و عبارت «بین ذلك» گویای این است که بندگان شایسته، در انفاق هم تعادل و میانه‌روی را رعایت میکنند و انفاقشان همواره در حد وسط و میان اسراف و اقتار است. پس صدر آیه، دو طرف افراط و تفریط در انفاق

را نفی کرده و ذیل آن، حد وسط در آن را اثبات نموده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵/ ۳۳۳-۳۳۲). در معنای اسراف در عبارت «لَمْ یُسْرِفُوا» گفته شده است که اسراف به معنای انفاق در معصیت و در غیر حق است. و در معنای اقتار در جمله «وَ لَمْ یَقْتُرُوا» گفته شده که یعنی در حق خداوند عز و جل بخل روا نمی‌دارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵/ ۳۴۱). روایتی در کافی از اسحاق بن عبدالعزیز نقل شده که امام صادق (ع) فرمود: «اسراف» عبارت است از کاری که مال را ضایع کند و به بدن ضرر برساند. عرض کردم: «اقتار» چیست؟ فرمود: اقتار این است که انسان با قدرت بر تحصیل غذای گوارا به نان و نمک اکتفا کند. عرض کردم، پس اقتصاد به چه معنا است؟ فرمود: اقتصاد این است که انسان همه نوع غذا از قبیل نان، گوشت، شیر، سرکه و روغن بخورد ولی در هر وعده یک نوع (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵/ ۱۱۷-۱۱۶).

کسی که از انفاق مال در راه خدا بخل بورزد در واقع خیر را از خودش دریغ کرده است. قرآن کریم آشکارا این کار را نکوهیده است: «وَ مَن یَبْخَلْ فَإِنما یَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ» (محمد: ۳۸). زیرا اگر خدا از آنها مال می‌طلبد، برای بهره‌مندی خود او نیست، بلکه به این منظور است که صاحب مال بهره‌مند شود، زیرا خیر دنیا و آخرت برای آنها در انفاق است، پس اگر از انفاق خودداری کنند، در حقیقت از خیر خود مضایقه کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸/ ۳۷۵-۳۷۴).

همچنین درآیه «وَلَا تَجْعَلْ یَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» (اسراء: ۲۹) تصریح شده که زیاده روی و بخل در انفاق به نیازمندان هر دو نکوهیده است. تعبیر «دست به گردن بستن» کنایه‌ای است از خرج نکردن، خساست ورزیدن و خودداری از بخشش، و در نقطه مقابل آن، «بسط ید» قرار دارد که کنایه از سخاوت و بخشندگی است؛ یعنی هر آنچه به دستش برسد را بدون حفظ چیزی برای خود بذل نماید، مانند کسی که دستان خود را زیر باران کاملاً گشوده و حتی قطره‌ای از آن در دستش باقی نماند. این تعبیر، رساترین و بلیغ‌ترین بیان برای نهی از افراط و تفریط در انفاق است. جمله «فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً» فرع بر جمله «وَ لا تَبْسُطْها» است و واژه «محسورا» از ریشه «حسر» به معنای گسستن یا عریان شدن گرفته شده و در این آیه به این معناست که دستانت را تا نهایت باز مکن و از حد معمول بیشتر بخشنده نباش، چراکه ممکن است روزی در حسرت و اندوه فرورفته، دچار فقر و انزوا شوی و دیگر نتوانی با مردم رفت‌وآمد و معاشرت داشته باشی. فراتر از این، از سیاق آیه «إِن رَبَّكَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّهُ كانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً» (اسراء: ۳۰) چنین برمی‌آید که این آیه، در مقام تعلیل مطالب آیه پیشین است که از افراط و تفریط در انفاق نهی کرده بود. سنت الهی بر این قرار دارد که برای هرکه بخواهد روزی را فراخ گرداند و برای هرکه نخواهد، تنگ گیرد، و سنت او این نیست که بی‌حساب عطا کند یا یک‌باره قطع نماید. آری، او به مصالح بندگان خود آگاه و بیناست. بنابراین، سزاوار است که تو نیز چنین رویه‌ای را در پیش گرفته و راه اعتدال و میانه‌روی را برگزیده، از افراط و تفریط دوری کنی. همچنین روایاتی نیز در مورد پرهیز از افراط و تفریط در انفاق، در ذیل آیه «وَ لا تَجْعَلْ یَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى عُنُقِكَ» نقل شده است. در روایتی، عجلان از اصحاب امام صادق (ع) نقل میکند که در محضر امام صادق (ع) بودم، سائلی آمد، حضرت دو مشت خرما به سائل داد. کمی نگذشت که سائل دیگری آمد، دو مشت نیز به او داد، سپس سومی آمد، حضرت خطاب به او فرمود: «اللّه رازقنا و ایاکم» ـ خداوند روزی‌دهنده ما و شما است. سپس فرمود: پیامبر خدا چنین بود که هر کس از او چیزی از مال دنیا می‌خواست، حتما به او عطا می‌کرد. زنی فرزندش را نزد پیامبر فرستاد و سفارش کرد اگر پیامبر گفت چیزی ندارد، بگو پیراهنت را بده، زیرا ما در خانه چیزی نداریم. پیامبر پیراهنش را درآورد و به او داد. خداوند نیز آن حضرت را چنین ادب کرد که فرمود: «لا تَجْعَلْ یَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى عُنُقِكَ وَ لا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً». سپس امام فرمود: «احسار» به معنای فقر و تهی‌دستی است (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲/ ۱۸). در روایتی دیگر، مسعدة بن

صدقه از امام صادق (ع) نقل میکند که فرمود: خداوند در این آیه به پیامبر خود می‌آموزد که چگونه انفاق کند. ماجرا از این قرار است که چند وقیه طلای پول نزد آن حضرت باقی مانده بود و او نمی‌خواست شب آن‌ها را نزد خود نگه دارد، لذا همه را صدقه داد. صبح که شد چیزی در اختیار نداشت، و اتفاقاً سائلی آمد و چیزی خواست. وقتی متوجه شد پیامبر چیزی ندارد، حضرت را سرزنش کرد. پیامبر نیز متأثر و غمگین شد، زیرا از یک طرف چیزی در دست نداشت و از طرفی به سبب دلسوزی و مهربانی، از حال آن مرد ناراحت شد. بنابراین خداوند با نازل کردن این آیه: «لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً...» به او یادآور شد که چه بسا مردم چیزی از تو بخواهند که اگر عذر بیاوری، آن را نپذیرند. پس هیچ‌گاه نباید تمام دارایی خود را به یک نفر بدهی و خود دست‌خالی بمانی (کلینی، ۱۳۶۷، ۵/ ۶۷). و در تفسیر عیاشی از ابن‌سنان از امام صادق (ع) روایت شده که درباره آیه «وَ لا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى عُنُقِكَ»، حضرت دستان خود را به هم قفل و به گردن حلقه کرد و فرمود: یعنی این‌گونه است. و در ادامه آیه، در مورد جمله «وَ لا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ»، کف دست خود را باز نمود و فرمود: یعنی این چنین (عیاشی، ۱۴۲۱ق، ۲/ ۲۸۹). در روایتی دیگر نیز امام صادق (ع) «املاق» را به افلاس و تهی‌دستی معنا کردهاند (همان جا؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳/ ۱۳۸-۱۰۶).

٤. ٤. اهداف مصرف (غایت‌شناسی)

مصرف از نگاه دین دو گونه است؛ مصرف انسانی و مصرف حیوانی. آنچه موجب تمایز این دوگونه مصرف می‌شود دو امر است؛ چگونگی مصرف و آنچه که مصرف می‌شود. مصرف انسانی همواره با تقوا، شکر، عمل صالح و عبادت همراه بوده و فقط به حلال و طیب تعلق می‌گیرد، اما مصرف حیوانی، طغیان‌گرانه و فساد برانگیز است و موجب غفلت و تنزل شأن والاي انسان می‌شود (ایروانی و جلائیان، ۱۳۹۲، ۴۹-۴۷). در این رابطه قرآن می‌فرماید:

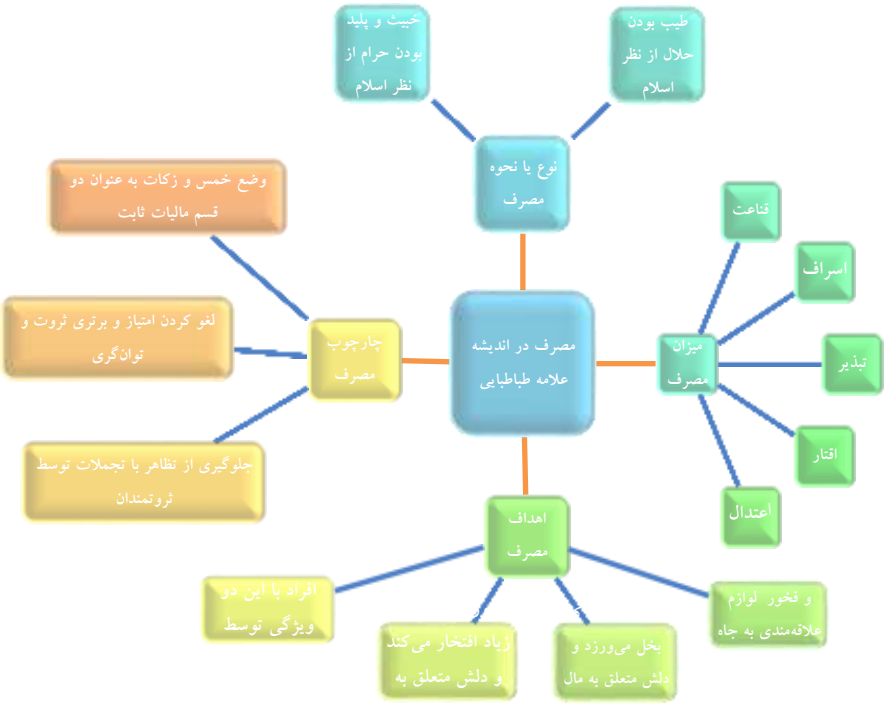
«الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا* وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» (نساء: ۳۸-۳۷)

کلمه «فخور» به معنای فردی است که زیاد فخر می‌فروشد، و دو ویژگی اختیال (خیال‌زدگی) و فخرفروشی مفرط، از پیامدهای وابستگی شدید به ثروت و مقام و زیاده‌روی در دوست‌داشتن آن‌ها است. دلیل اینکه خداوند شخص مختال و فخور را دوست ندارد، این است که این افراد دل‌هایشان به غیر خدا وابسته شده است و خدا را دوست ندارند. و اگر خداوند متعال در تفسیر جمله پیشین فرموده است: «آنان که بخل می‌ورزند...» و «آنان که اموال خود را برای خودنمایی انفاق می‌کنند...» برای این است که روشن سازد که هر دو گروه یاد شده در معرض اختیال و فخر قرار دارند؛ از این رو، اهل بخل، به مال وابسته‌اند و اهل ریا به مقام و منزلت تمایل دارند، هرچند میان مال و جاه تا حدی ملازمه وجود دارد. مقصود از آیه «الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ...» آن است که این گروه نه تنها در گفتار که در رفتار عملی نیز مردم را به بخل تشویق می‌کنند. زیرا این گروه، معمولاً از ثروت و دارایی برخوردارند و مردم به‌صورت طبیعی به سوی کاخ‌ها و شیوه زندگی‌شان گرایش می‌یابند، و عملکرد بخیلان خود نوعی دعوت به بخل به شمار می‌رود، یعنی به‌گونه‌ای مردم را به بخل فرمان می‌دهند و از بخشش بازمی‌دارند، گویا چنین دستوری را با زبان هم صادر کرده‌اند. اما اینکه آمده: «آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده را پنهان می‌سازند» بدان جهت است که افراد بخیل هنگام مواجهه با موقعیت‌های نیازمند انفاق، وانمود به تنگ‌دستی می‌کنند؛ چرا که از درخواست‌های مردم رنجیده خاطر می‌شوند و از سوی دیگر بیم دارند در

صورت امساک از انفاق، مردم دست به خشونت زده یا آرامش زندگی‌شان را بر هم زنند. به همین دلیل برای پنهان‌سازی ثروت خویش، جامه‌های کهنه می‌پوشند و غذاهای بی‌ارزش می‌خورند. واژه «کافرین» در اینجا به معنای لغوی آن، یعنی پوشاننده، به‌کار رفته است؛ زیرا بخیلان نعماتی را که خدا به آنان عطا کرده پنهان می‌سازند. معنای رایج کفر نیز از همین مفهوم لغوی برگرفته شده، چون کافران حق را می‌پوشانند. «وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ...» یعنی انفاق می‌کنند تا به مردم نشان دهند، و این آیه بر این نکته دلالت دارد که ریاکاری در انفاق ـ یا در هر عمل دیگری ـ نوعی شرک به خدا محسوب می‌شود. علت آن نیز این است که فرد ریاکار ایمان به خدا ندارد؛ بلکه تکیه‌اش بر نگاه مردم و رضایت آنان از عملکرد اوست. از منظر عملی نیز شرک محسوب می‌شود، چرا که ریاکار از عملش پاداش اخروی نمی‌طلبد، بلکه تنها به دنبال منافع دنیوی و سیاسی حاصل از انفاق خود است. همچنین آیه بیانگر آن است که فرد ریاکار هم‌نشین شیطان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴/ ۵۶۴-۵۶۳).

۵. هندسه الگوی مصرف از نگاه علامه (مدل مفهومی)

پیشتر گفته شد که مصرف نقش مهم و موثری در سبک زندگی اقتصادی انسان دارد. در سبک زندگی اقتصادی اسلام، مصرف باید در چارچوب پاکی، میانه‌روی، پرهیز از اسراف و تبذیر و توجه به نیازهای واقعی تنظیم شود. از دیدگاه علامه طباطبایی، اصل مالکیت فردی، مشروع و فطری است، اما در چارچوب الزامات اجتماعی و الهی همچون زکات، خمس، انفاق و رعایت حقوق دیگران قرار دارد. اکنون با توجه به آموزه‌های قرآن در زمینه مصرف، با بهره‌گیری از اندیشه‌های تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌توان به الگویی در مصرف از منظر قرآن کریم دست یافت. در ترسیم این هندسه، مؤلفه‌های مرتبط با مصرف همچون چارچوب مصرف، نوع مصرف، میزان مصرف و اهداف مصرف مورد توجه قرار گرفته و به زیرمؤلفه‌های هر کدام نیز اشاره شده است.



٦. نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی با تکیه بر منظومه معارف قرآنی، به‌ویژه در تفسیر گران‌سنگ المیزان، نگرشی عمیق و نظام‌مند به موضوع مصرف دارد؛ نگرشی که برخاسته از جهان‌بینی توحیدی و بر پایه اصولی همچون قناعت، میانه‌روی، پرهیز از اسراف و تبذیر، توجه به آخرت و مسئولیت اجتماعی شکل گرفته است. از منظر ایشان، مصرف نه فقط رفتاری اقتصادی، بلکه عملی عبادی و اخلاقی است که جایگاه آن در مسیر رشد و تعالی انسان مؤمن معنا می‌یابد. این دیدگاه قرآنی، مصرف را از سطح فردی به سطح اجتماعی ارتقا می‌دهد و آن را ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و عبودیت الهی می‌داند. بر همین اساس، علامه با تفسیر آیات متعدد قرآن کریم، مرزهای رفتاری انسان مؤمن را در برخورد با نعمت‌های الهی مشخص می‌کند و الگویی ارائه می‌دهد که با فطرت انسان، اهداف خلقت، و مسیر قرب الهی هماهنگ است. در اندیشه علامه طباطبایی، رفتار مصرفی بخشی جدایی‌ناپذیر از سبک زندگی قرآنی است؛ رفتاری که با تأکید بر عدالت، تقوا، قناعت و میانه‌روی، انسان را در مسیر عبودیت و تعالی قرار می‌دهد. این الگو، نه‌تنها پاسخ‌گوی نیازهای مادی و معنوی فرد مسلمان است، بلکه در صورت نهادینه شدن در جامعه، زمینه‌ساز تحقق عدالت اجتماعی و شکل‌گیری تمدنی برخاسته از ایمان و اخلاق خواهد بود.

۷. منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند، قم: چاپخانه قرآن کریم.

۱. ایروانی، جواد، جلائیان اکبرنیا، علی، (۱۹۲)، «سبک زندگی اقتصادی در جامعه قرآنی و جامعه غربی»، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، ش ۱۹، ٦٨-٤١.

۲. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، *نهج الفصاحه*، تهران: دنیای دانش، چاپ چهارم.

۳. پورکریمی، اسلام، (۱۳۸۳)، «اعتدال و میانه‌روی در اسلام»، *ماهنامه شمیم یاس*، سال٤، ش١٤، ٨-٦.

٤. حسین پور طوسی، پرهام، (۱۳۹۵)، «رفتار اقتصادی در سبک زندگی اسلامی»، *کنگره پیشگامان پیشرفت*، ۳۳۴ - ۳۳۰.

٥. حسینی طهرانی، محمدحسین، (۱۳۸۹)، *رساله لب اللباب به ضمیمه مصاحبات علامه سید محمد حسین طباطبائی* (طبع جدید)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.

٦. خاشعی، وحید، نظرپورکاشانی، حامد؛ شریعت زاده، سید محمد علی، (۱۳۹۵)، «کاوشی در سبک زندگی اسلامی در حوزه رفتار مصرف کننده از دیدگاه نهج البلاغه»، *مدیریت اسلامی*، ش۱، ٤٩- ١١.

۷. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.

۸. ربانی، رسول، رستگار، یاسر، (۱۳۸۷)، «جوان، سبک زندگی و فرهنگ مصرفی. ماهنامه مهندسی فرهنگی»، سال۳، ش ٢٤-٢٣ ، ٥٣-٤٤.

۹. سامی، ابوالفضل، مصباحی‌مقدم، غلامرضا؛ سیدشکری، خشایار؛ فلیحی، نعمت، (١٤٠١)، «رفتار اقتصادی در قرآن»، *مطالعات قرآنی*، دوره ۱۳، ش٥١، ٦٧-٤٧.

۱۰. سیدرضی، محمد بن حسین، (١٤٠٧ق)، *نهج‌البلاغه*، محقق: صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره، چاپ اول.

۱۱. سیدی نیا، سیداکبر، (۱۳۸۸)، «مصرف و مصرف گرایی از منظر اسلام و جامعه شناسی اقتصادی»، *فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی*، سال۹، ش٣٤، ١٧٨-١٥١.

۱۲. صدر، سید محمد باقر، (۱٤۱۷ق)، *اقتصادنا*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷٤)، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
۱٤. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۸)، *سنن النبی صلی الله علیه و آله*، تهران: کتابفروشی اسلامیه، چاپ هفتم.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۸)، *تعالیم اسلام*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱٦. طبرسی، فضل بن‌حسن، (۱٤۱۵ق)، *مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱٤۲۱ق)، *تفسیر العیاشی*، قم: بنیاد بعثت.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد ، (۱٤۲۱ق)، *العین*، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، (۱٤۰٤ق)، *تفسیر قمی*، قم: دارالکتاب.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳٦۷)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مطلبی، سید محمد موسی، (۱٤۰۰)، *درآمدی بر جامعه آرمانی توسعه برداشتی از منابع اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۲۲. مظاهری، حسین، ابراهیم‌پورسامانی، جمشید، رحیمی، سیدداریوش، (۱۳۹٦)، «مولفه‌ها و شاخص‌های سبک زندگی اسلامی»، *نشریه مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام*، سال۲، ش۲، ۳۹-۱۳.
۲۳. اصفهانی، راغب، (۱٤۲٦ق)، *المفردات فی غریب قرآن*، ضبطه و راجعه: محمد خلیل عیتانی، بیروت: دارالمعرفه.
۲٤. نجفی، محمد حسن، (۱٤۰٤ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۲۵. نوری، حسین، (۱٤۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، چاپ دوم.
۲٦. نیازی، محسن، حسینی زاده آرانی، سید سعید، سخایی، ایوب. یعقوبی، فاطمه، حسینی، ماشاالله، (۱۳۹٦)، «فراتحلیل مطالعات دین داری و سبک زندگی در ایران»، *فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، سال ۸، ش ۳۳، ۷۸- ۳۹.
۲۷. هاشمیان‌فر، سیدعلی، هاشمی، مولود، (۱۳۹۲)، «بررسی نمودهای عرفی شدن دین در سبک زندگی جوانان شهر اصفهان»، *فصلنامه جامعه شناسی کاربردی*، سال۲۰، ش٤۹، ۱۷٦-۱۵۳.
۲۸. یعقوبی دوست، محمود، (۱۳۹۵)، «بررسی رابطه بین میزان دین‌داری و سبک زندگی (مورد مطالعه شهر اهواز)»، *جامعه شناسی نهادهای اجتماعی*، دوره۳، ش۷، ۲٤۰-۲۰۵.